

توشه سفر به شهر موعود!

به «شهر قیامت» مرو تنگدست که وجهی ندارد به حسرت نشست
(سعدی)

اصطلاح «توشه» سفر، «ساز و برگ» و «زاد»، اگر با کوتاه شدن فاصله شهرها و زمان سفرهای زمینی و هوایی، تسهیلات جاده‌ای و امکانات رفاهی میان راهی و... برای نسل امروز چندان قابل فهم نیست، در عوض برای نسل‌های قبل، به خصوص در صدهای پیش که مجبور بودند روزها و هفته‌ها، بلکه ماه‌ها در راه‌های ناآمن و سنگلاخ سفر کنند، کاملاً آشنا بوده و تهیه و تدارک توشه گام اول سفر به شمار می‌رفت و نیاز به زر و زمان داشت. «لغت‌نامه دهخدا» معادل فارسی «زاد» در قرآن را، ساز سفر، زاد راه و توشه زندگی تعریف کرده است.

«ناصر خسرو» ادیب، حکیم و حافظ قرآن که حدود هزار سال قبل می‌زیسته (۴۸۱-۳۹۴ ه ق)، علاوه بر تبحر در علوم مختلف زمانه خویش، جهانگرد نیز بوده است و سالیانی از عمرش را به سیر و سیاحت در آفاق پرداخته و مهم‌ترین اثرش، که از اولین سفرنامه‌های تاریخی ایران به شمار می‌رود، «سفرنامه ناصر خسرو» بوده است. تجربه خطیر توشه برداری مادی در این سفرها، ناصر خسرو را به نوشتن کتاب «زادالمسافرین» واداشت و تجربیات معنوی خود در حکمت الهی را در ضرورت فراهم کردن توشه «سفر ابدی»، تبیین کرد. نویسندگان دیگری نیز به صورت مجازی از این عنوان استفاده کرده‌اند، مثل: محمدباقر مجلسی در «زادالمعاد»، یا ابن قیم الجوزیه در «زادالمعاد فی هدی خیر العباد».

اما میان زاد و توشه «دنیا»، با زاد و توشه «آخرت» تفاوت بسیار است. از جمله:

- ۱- توشه دنیایی را باید از شهر «مبدأ» برای «مسیر»، و توشه آخروی را از «مسیر» برای «مقصد» باید تهیه کرد.
- ۲- توشه دنیایی «مادی و مصرفی»، و توشه آخروی «معنوی و موجودی» است. اولی «خوردنی» و دومی «بردنی» است.
- ۳- توشه سفرهای دنیایی «فانی»، و توشه سفرهای آخروی «باقی» است. انفاق توشه فانی دنیا، آن را باقی می‌دارد.
- ۴- اولی «تهیه» کردنی از «بیرون»، و دومی «تولید» کردنی از «درون» نفس است. اولی دیدنی، دومی نادیدنی است.

مثالی در مقایسه توشه دنیا با توشه آخرت

فرض کنید از (مبدأ) ایران درخواست مهاجرت به (مقصد) سوئد داده‌اید؛ شما برای انجام مصاحبه باید «مسیر» ایران تا سوئد را با اتومبیل ساخت خودشان (مثلاً: وُلُو) که مجهز به دستگاه‌های پیشرفته است و نحوه رانندگی و کوچ‌ترین حرکات شما را دقیقاً ثبت و ضبط می‌کند طی کنید. پاسخ به درخواست شما کاملاً به نحوه عملکردتان در «مسیر» بستگی دارد؛ نوع پذیرش و میزان استقبال از شما، برحسب آنکه تا چه اندازه مطابق مقررات عمل کرده و چه امتیازی گرفته باشید، کاملاً متفاوت است؛ در این طیف یکطرفه پذیرش با احترام و اکرام و دادن همه امکانات است، طرف دیگرش، اگر سرعت غیرمجاز و عبور از چراغ قرمز و خدای ناکرده تصادف و قتل داشته باشید، جریمه و زندان!

ما نیز از بدو تولد تا مرگ، مسیر «اِثا الیه راجعون» را طی می‌کنیم. با این تفاوت که دستگاه‌های «درونی» گیرنده، در سلول‌های چشم و گوش، دست و پا و پوست ما تعبیه شده است. ^(۱) علاوه بر آن، مراقبان دیگری اعمال و رفتارمان را «از بیرون» ثبت و ضبط می‌کنند. ^(۲) «نامه اعمال» (کتاب) از اصطلاحات رایج قرآنی است که قریب ۲۰ بار تکرار شده و بهشت و دوزخ آدمیان را تابع تسلط بر نفس (تقوا) و عزم و اراده‌ای شمرده که توانسته باشند در خود کسب کنند.

«زاد» و برگ در قرآن و عرفان

قرآن تنها در یک آیه از فراهم کردن «زاد» (توشه سفر)، و بهترین آن که «تقوا» است یاد کرده است:

بقره ۱۹۷- ... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

(بکوشید توشه بردارید که بهترین توشه تقواست و پروای من داشته باشید ای خردمندان)

تقوا همچون ترمزی برای اتومبیل است که بدون آن نه امنیتی برای سرنشینان قابل تصور است و نه برای رهگذران. از آنجا که آدمیان میان دو قطب خیر و شر، یا رحمان و شیطان مخیراند، در هر انتخاب خیر و خدایی، نیروی بازدارنده‌ای از شر شیطان لازم است تا عزم و اراده شخص را به حق متمایل سازد. پس همه اعمال خیر نیازمند تقوایند و به همین دلیل گرامی‌ترین بندگان نزد خدا پرواپیشگانند و بهشت با تقوا ساخته می‌شود و به سازندگانش میراث داده می‌شود.

از امام علی(ع) فرازهای زیادی در این زمینه نقل شده که اصلی‌ترین زاد را تقوا شمرده‌اند:

حکمت ۱۲۵/۱۳۰- اما لو اذن لهم في الكلام لا خبروكم ان خیر الزاد التقوی.

(خطاب به یاران در گورستان) اگر این‌ها توان سخن داشتند، حتما آگاهتان می‌کردند که بهترین توشه تقواست.

خطبه ۱۱۳/۱۱۴- اوصيكم عبادالله بتقوى الله التي هي الزاد، وبها المعاد

بندگان خدا شما را به تقوای الهی، که «زاد» واقعی همانست توصیه می‌کنم.

خطبه ۱۹۵/۲۰۴- تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ تُودَىٰ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَاقْلُوا العُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَانْقَلِبُوا بِصَالِحٍ مَا بَحَضَرَتْكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَوُودًا، وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا....

مهیا شوید که خدا رحمتان کند. در میانتان بانگ رحیل در داده‌اند، ماندن خویش در دنیا را کمتر شمارید و همراه بهترین توشه‌ای که با خود برداشته‌اید، بازگردید، همانا رویا روی شما گردنه‌ای است که از آن بسختی توان گذشت و منزلگاه‌هایی وحشتناک و هول‌انگیز که به ناچار بر آن وارد خواهید شد... پس بندهای وابستگی به دنیا بفرید و به «توشه تقوا» پشت خود قوی سازید.

خطبه ۱۱۰/۱۱۱- ... فان من عليها لا خیر فی شیء من ازوادها إلا التقوی. من اقل منها استكثر مما يؤمنه

هر که در دنیاست فانی شونده است در هیچیک از ره توشه‌هایش جز تقوا خیری نیست.

خطبه ۷۵/۷۶- رَحِمَ اللهُ امرءًا سَمِعَ حُكْمًا قَوَعِي، وَدَعِيَ إِلَى رِشَادِ قَدْنَا،... جعل الصبر مطية نجاته والتقوى عده نجاته.... وَبَادِرَ الْأَرْجَلِ، وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که وقتی حکمتی بشنود، نیک دریابد و چون به هدایتش خوانند، بدان روی آورد... و تقوا (پرواپیشگی) را ره توشه وفات قرار دهد... فرصت‌ها غنیمت شمرد، به فکر اجل باشد و از عمل توشه بگیرد.

سخن از سفری که باید در پیش گرفت، منزلی که باید از آن «کوچ» کرد، مسیری که باید «طی» کرد، «مهلت عمر»ی که باید استفاده کرد، زاد و برگ که باید فراهم کرد و... از کلید و اژه‌هایی در مبحث «زاد» است که در سخنان حکیمانه امام علی فراوان به چشم می‌خورد. آن امام‌العارفین در نامه‌ای به فرزند بزرگوارشان، از جمله به ضرورت فراهم کردن «زاد» برای سفر آخرت و تشابه و تبادل توشه دنیا و توشه آخرت چنین نگاهشده‌اند:

«بدان که پیش روی تو راهی است بس دور و دراز و پرمشقت که بی‌طلب و تلاش در شناخت راه و توشه‌ای سبک به قدری که تو را برساند، نتوانی از آن بگذری. پس بار بیش از توان بر پشت مینه که سنگینی‌اش تو را بیازارد و بازت دارد. و هرگاه از بینوایان کسی را یافتی که توشه‌ات تا فردای قیامت بگیرد و آن را به تمام و کمال، در

روزی که سخت به آن محتاجی، به تو بازگرداند، غنیمتش شمار و هرچه بیشتر ره توشه‌ات بر او نه، حال که بر اینکار توانایی (فرصت از دست مده)، ممکن است بعداً او را بجویی و نیایی. و نیز غنیمت شمار کسی را که در زمان توانگری از تو وامی می‌خواهد تا در روز سختی‌ات به تو باز گرداند. و بدان که گردنه‌ای بس سخت در پیش روی توست که سبکبار در عبور از آن نکوحال‌تر از سنگین‌بار، و آهسته‌رو بدحال‌تر از تیزرو است. و بدان که فرود آمدنت از آن گردنه به ناچار بر بهشت است یا جهنم؛ پس پیش از فرود آمدنت منزلی مهیا کن که پس از مرگ نه وقت عذرخواهی است، نه می‌توان به دنیا بازگشت»

نامه ۳۱ نهج البلاغه- وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مُسَقَّةً شَدِيدَةً، وَ أَنَّهُ لَا غَنَى بِكَ فِيهِ عَنِ الْإِرْتِيَادِ، وَ قَدْرَ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خَفَّةِ الظُّهْرِ، فَلَا تُحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونَ ثِقْلًا ذَلِكَ وَيَلَا عَلَىكَ. وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتَنِمُهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ، وَ أَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تُطَلِّبُهُ فَلَا تُجِدُهُ. وَ اعْتَنِمِ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَ اعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَوُودًا، الْمُخْفُفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، وَ الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَفْجَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَ أَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لِأَمَحَالَةٍ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدُّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ تَزْوِيلِكَ، وَ وَطِئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَ لَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ

جدی و خطیر بودن توشه‌گیری هرچه بیشتر برای سفر ابدی را در این آه و اسف علی^(ع) به خوبی می‌توان یافت:

حکمت ۷۷- آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ!

آه، از کمی ره توشه، درازی راه، دوری سفر و عظمت جایگاهی که (در قیامت) باید بر آن وارد شد

زاد و برگ در ادبیات و عرفان

ادیبان و عارفان ما نیز در معنای حقیقی یا مجازی توشه و «زاد و برگ» و نیز استفاده مجازی از سفرهای دنیایی برای فهم سفر آخرت، سخنان بلیغی گفته‌اند که جایگاه این موضوع را در تاریخ ادبیات و عرفان ما نشان می‌دهد؛ کلمه «زاد» را بیش از همه در آثار «عطارد نیشابوری» و «پروین اعتصامی» می‌توان یافت. اما سعدی بیشتر از واژه «برگ» استفاده کرده است. در زیر نمونه‌هایی از هر کدام را می‌یابید:

از سعدی:

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس زپیش فرست

بکوش امروز تا گندم بیاشی که فردا بر جوی قادر نباشی

تو خود بفرست برگ رفتن از پیش که خویشان را نباشد جز غم خویش

به شهر قیامت مرو تنگدست که وجهی ندارد به حسرت نشست

گرت چشم عقل است تدبیر گور کنون کن که چشمت نخورده ست مُور

بسی بدیده حسرت ز پس نگاه کند کسی که برگ قیامت ز پیش نفرستاد

بیا تا برآریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل
به فصل خزان در نیینی درخت که بی برگ ماند ز سرمای سخت

تو با خود ببر توشه خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن
کسی گوی دولت ز دنیا بَرَد که با خود نصیبی به عُقبی بَرَد
به غمخوارگی چون سرانگشت من نخارد کس اندر جهان پشت من

عطار:

سواى تقوا، عارفان فارسی زبان، به تناسب حال و مقال، از توشه‌های دیگری نیز یاد کرده‌اند، از جمله عطار که به: اشک و آه، عجز و نیاز و درد خدایی، نیستی و فنای در راه حق اشاره کرده است:

بر من بیچاره این در برگشای وین ز راه افتاده را راهی نمای
بنده را گر نیست زاد راه هیچ می نیاساید ز اشک و آه هیچ
هم توانی سوخت از آهش گناه هم ز اشکش شست دیوان گناه
هر که دریاهاى اشکش حاصل است گو بیا کو درخور این منزل است (منطق الطیر)

می‌روم بر خاک دل پیوخون ز تو زاد راه م درد روز افزون ز تو
در دو عالم نیست کاری با کسم کز همه کس فارغم بیرون ز تو (غزل ۶۸۲).

علاوه بر ابیات فوق که به توشه خاصی اشاره شده، عطار که در این مضمون بیش از همه شاعران سخن گفته، سخنانی کلی در ضرورت توشه‌گیری برای آخرت آورده است. از جمله:

بر من همه درها چو فرو بست اجل سخت تا روز قیامت که در آید ز در من
در بادیه ماندیم کنون تا به قیامت بی مرکب و بی زاد، دریغا سفر من
از بس که خطر هست درین راه مرا پیش دم می نتوان زد ز ره پر خطر من (قصیده ۲۵)

مردان پلک روز درازی راه تو بی زاد و توشه بر سر منزل بمانده
سرگشتگان کوی تو را در عتاب تو واحسرتا ز عشق تو حاصل بمانده (غزل ۷۲۸)

زاد راه مرد عاشق نیستی است نیست شو در راه آن، دلخواه نیست

در ده‌ای عطار تن در نیستی زانکه آنجا مرد هستی، شهاب نیست (غزل شماره ۱۸)

پروین اعتصامی

توشه‌ای برگیر که بس دور بود منزل شمعی افروز که بس تیره بود هامون
تو چنین گمره و یاران همه در مقصد تو چنین غرقه و دریا ز دُرر مشحون

شاعران ما با وجود استفاده فراوان از معنای مجازی سفر و زاد و برگ، کمتر به توشه تقوا اشاره کرده‌اند. مگر دو بیت زیر از سعدی و پروین:

کردار نیک و بد به قیامت قرین تست آن اختیار کن که توان دیدنش لقا
تا هیچ دانه‌ای نفشانی به جز گرم تا هیچ توشه‌ای نستانی به جز نَقی (سعدی)

دانه جز دانه برهیز نکشت توشه از در انبار نداشت
اندرین محکمه پر شر و شور با کسی دعوی پیکار نداشت (پروین اعتصامی)

علاوه بر نکات ذکر شده در متن مقاله، اشارات فراوان دیگری در نهج البلاغه به زاد سفر شده که ذیلاً به برخی از آن موارد اشاره می‌کند:

خطبه ۱۸۲/۱۸۳ - وَ أَنْتُمْ بِنُوسَبِيلِ عَلِيٍّ سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتٍ بَدَارِكُمْ، وَ قَدْ أَوْذَيْتُمْ مِنْهَا بِالْأَرْحَالِ، وَ أَمْرُكُمْ فِيهَا بِالزَّادِ

شما مسافرانی در سفری هستید، از سرایی که سرای (ماندگار) شما نیست و کوچ کردن از آن را به اطلاعاتن رسانده‌اند و توشه برداشتن را فرمانتان داده‌اند.

خطبه ۱۱۰/۱۱۱ - السُّنْمُ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا، وَ أَبْقَى آثَارًا، وَ أَبْعَدَ آمَالًا، وَ أَعَدَّ عَدِيدًا، وَ أَكْتَفَ جُنُودًا؟ تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَيُّ تَعَبُّدٍ! وَ آثَرُهَا أَيُّ آيثارٍ! ثُمَّ طَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ، وَ لَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ.

آیا نه چنین است که اینک شما در سراهای کسانی پیش از خود ساکنید که عمرشان درازتر، آثارشان باقی‌تر، آرزوهایشان درازتر، شمارشان افزونتر و سپاهشان انبوتر بود؟ آنها دنیا را بندگی کردند، چه بندگی کردنی؟! آن را برگزیدند، چه برگزیدنی؟! سپس از دنیا کوچ کردند بی هیچ توشه‌ای رساننده به مقصد و بی هیچ مرکبی گذراننده از سختی...

خطبه ۲۸ - أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ أَمِرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَ دَلِّلْتُمْ عَلَى الزَّادِ . وَ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ . فَتَرَوْدُوا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا

آگاه باشید که شما را به کوچ کردن فرمان داده و بر توشه‌گیری آگاه کرده‌اند... پس در همین دنیا و از همین دنیا آنچه را که فردا حفظتان کند توشه بردارید.

حکمت ۱۲۶/۱۳۱ - ان الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا، وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا، وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَرَوَدَ مِنْهَا، مِنْ الدُّنْيَا

دنیا خانه صدق است برای کسی که واقعیتش را تصدیق کند و خانه عافیت است برای کسی آن را فهم کند و خانه ثروت است برای کسی که بخواهد توشه بردارد.

خطبه ۱۳۲- إِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازاً لِتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ...

این جهان را برای شما سرای ماندگاری نیافریده‌اند، بلکه شما را گذرگاهی است تا با اعمالتان توشه بگیرید. پس (برای رفتن) از این جهان آمده باشید و مرکب‌های راهوار را برای کوچ آماده کنید.

حکمت ۲۲۱- بِنَسِ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ.

چه بد توشه‌ای است برای معاد، دشمنی با عباد.

نامه ۳۱۲- وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ وَمَقْسَدُهُ الْمَعَادِ.

از جمله مفاسد، ضایع کردن زاد و موجبات تخریب معاد است.

خطبه ۱۳۳- وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً. وَالْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بَصَرُهُ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ.

دنیا منتهای بینش کوردلان است و هیچ فراتر از آن را نمی‌بینند. اما آنکه دیده گشوده، بصیرتش از حجاب دنیا می‌گذرد و می‌فهمد و رای آن آخرت است. بصیر از دنیا دل می‌کند و کوردل به سوی دنیا (از آخرت) دل می‌کند. بصیران «از» دنیا (برای آخرت) توشه بر می‌گیرند و کوردلان از دنیا «برای» دنیا!!

۱- ن ک: سوره ق آیات ۱۶ تا ۲۲ و سوره فصلت آیات ۲۰ تا ۲۳

۲- ن ک: انفطار ۱۱، زخرف ۱۹ و ۸۰، جاثیه ۲۹، یاسین ۱۲، مریم ۷۹، اسراء ۱۳، نساء ۸۲، آل عمران ۱۸۱.